

معیار و مصادیق جزع برای اهل بیت علیهم السلام در منابع روایی

مینا قربان نژاد

چکیده

جزعوفزع در مصیبت‌ها همواره در متون دینی مورد نکوهش بوده و غالب علما به کراهت آن فتوا داده‌اند. مسأله‌ای که این تحقیق آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، عمومیت این حکم یا تخصیص آن در برخی مصادیق و معیارهای آن است. حکم مذکور مانند غالب عمومات و از باب «ما من عام الا و قد خص» در چند مورد استثنا نیز دارد. یکی از موارد استثناء که در روایات و فتاوی اصحاب با آن برخورد می‌کنیم، جزع در مصیبت سیدالشهداء - علیهم السلام - است؛ که علاوه بر عدم کراهت، ادعای شهرت، بلکه اجماع بر استحباب آن شده است. آنچه در این مقاله به رشته تحریر آمده اثبات استحباب جزع بر سیدالشهداء و ذکر بعضی از مصادیق آن و اشاره به موارد اختلافی می‌باشد. روشی که در این مقاله پیشگرفته‌ایم روش توصیفی - کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: جزع، عزاداری، امام حسین (علیه السلام)، فقه

مقدمه

جزعوفزع یکی از حالت‌هایی است که به هنگام بلا و مصیبت ممکن است از انسان سر بزند. به‌طور کلی می‌توان ادعا کرد که این حالت در بین علماء اخلاق و فقه مذموم و مکروه شمرده شده است. این معنا با مراجعه به کتب روایی اخلاقی و فقهی قابلاً ثبات است.

ولی مذمومیت و کراهت جزع نیز طبق قاعده ما من عام الا و قد خص مستثنیاتی دارد. ازجملهی این استثناءات جزع و فزع بر مصیبت سیدالشهداء علیهالسلام میباشد. در روایات متعددی این مطلب بهوضوح بیان شده و فقها نیز در کتب فقهی خود بر استثنا بودن این مورد از کراهت مطالبی را بیان نمودهاند.

در کتب فقهی علاوه بر عدم کراهت، به استحباب جزع برای سیدالشهدا نیز تصریح شده است. بلکه بعضی از فقها آن را از اعظم قربات الی الله محسوب نمودهاند. به نظر نگارنده حکم استحباب جزع در مصیبت امام شهید دارای شهرتی عظیم بین اصحاب امامیه بوده و اگر شخصی ادعای اجماع بر این مطلب کند دعوی گزافی نبوده و قابلپگیری است.

آنچه در این میان به نظر دارای اهمیت است پرداختن به دو مسأله است.

مسأله اول: اینکه دلیل استثناء چیست؟ و چرا حکم کراهت کلی جزع در مورد امام شهیدان به استحباب تبدیلشده است؟

مسأله دوم: حد فزع مستحب چیست؟ و تعبیر دقیقتر مصداق این فزع کدام است؟ آیا هر عملی که عنوان فزع بر آن صدق کند دارای استحباب است؟ یا اینکه بعضی از مصادیق از حکم استحباب خارج است؟ نگارنده با اقرار و اعتراف به عجز خود از استقصاء مطالب در بررسی موضوع سعی دارد گوشه‌های از آنچه را که با استقراء ناقص خویش از بین کتب به دست آورده است را به خوانندگان معزز تقدیم کند.

معنای جزع در لغت:

جزع: أی الإنقطاع و نقیض الصبر: وهو انقطاع المنة عن حمل ما نزل و إذا ضَعُفَتْ منته عن حمل ما نزل به و لم يجد صبرا و نقیض الصبر.¹

حکم اولیهی جزع:

اگرچه سخن درباره‌ی سالار شهیدان است اما به جهت اصل اشتراک احکام میان ایشان و سایر بندگان اولاً باید حکم کلی جزع مشخص شود آنگاه از تخصیص یا عدم تخصیص و چگونگی مقدار آن مشخص شود.

دلیل عقلی بر قبح جزع:

¹ - لسان العرب ج 2 ص 345

دلیل اول: جزع گستاخی و عصیانگری در برابر اراده خدا است:

خدای متعال دو نوع اراده دارد که عبارتند از: اراده تکوینی و اراده تشریعی.

همانطور که اطاعت از اراده تشریعی و امر و نهی خدا عقلا واجب است، اطاعت و تسلیم در برابر اراده تکوینی خدا نیز واجب است. از نظر عقل تفاوتی ندارد که انسان تسلیم امر تشریعی نشود یا از امر تکوینی تمرد کند. کسی که در مرگ عزیزش به سر و سینه میزند و داد و فغان سر میدهد، به نظر بنده با زبان حال خود و رفتار زندهای که دارد، بدترین شکایت و بیادبی و عصیانگری را انجام میدهد، خواه به زبان بیاورد، خواه نیاورد؛ مانند فرزندی که به خاطر برآورده نشدن خواسته‌اش توسط پدر پاهایش را به زمین بکوبد و داد و بیداد بکند و اشک بریزد. این کار یکی از بدترین شکل‌های بیادبی و عصیانگری است؛ مانند اینکه کسی اتومبیل خود را جهت رفاه حال همسایه یا رفیق مدتی در اختیار او قرار بدهد، اما به هنگام پس گرفتن آن، رفیق و همسایه به جای سپاسگذاری از اینکه برای مدتی وسیله‌اش را در اختیار او قرار داده بود، زبان به شکوه باز کرده و دعوا راه انداخته که تو به چه حقی وسیله به این خوبی را از من میگیری. من به این عادت کرده بودم، یا اعتراض خود را به زبان نیاورد اما با چشمانی اشکبار و قیافه‌ای عبوس و ناراحت و دلگیر، ماشین را تحویل صاحبش بدهد. آیا عقلای عالم این را بیادبی و ناسپاسی نخواهند شمرد؟

لب گشودن میشود موج خطر را بالوپر لنگر این بحر پر آشوب، تسلیم و رضاست
زیر گردون ما ز غفلت شادمانی میکنیم ورنه گندم سینه‌چاک از بیم زخم آسیاست¹

دلیل دوم: از دست دادن امید و نشاط زندگی

وقتیکه مصیبت‌ها از چپ و راست انسان حمله‌ور میشوند واکنش افراد به حسب نوع تفسیری که از مصیبت‌ها دارند تفاوت میکند. کسانی که مصیبت‌ها را لازمه آبدیده شدن میدانند بر این باورند که دنیا محل رشد کردن و ورزیده شدن است و رشد بدون تحمل سختی‌ها و ایستادگی در برابر مصیبت‌ها و محرومیت‌ها به وجود نمی‌آید. در نتیجه نه تنها از آن فرار نمیکنند که با آغوش باز به استقبال امتحان و ابتلا میروند. این افراد در هر از دست دادنی شروعی را میبینند و هیچگاه بن بست‌ها را تجربه نمیکنند. همیشه سرزنده و بانشاط

¹- دیوان اشعار صائب تبریزی قصیده 21

هستند. خیلی زود آثار مصیبت‌دیدگی سایه خود را از سر آنها میگیرد و تلاش و کوشش مجدد برای خود جا باز میکند.

در مقابل کسانی که از این نگاه لبریز نیستند و به خاطر غفلت از فلسفه آفرینش و حیات و ممات در دنیا به دنبال ناز و نعمت بوده و خود را مهبیای رنج و سختی و دوری و مصیبت نکرده‌اند در هجوم مصیبت‌ها به بنبست میرسند خود را میبازند و بیتاب میشوند. دنیای آنان به آخر میرسد ناامید دست از زندگی میشوند گرفتار پیری زودرس شده و نشاط خود را در کار و فعالیت روزمره از دست میدهند و هماغوش غم و اندوه میشوند.

به همین جهت عقل، صبر و بردباری را ستایش میکند و جزع و بیتابی را نکوهش مینماید. تا بدان جا که اگر جزع و بیتابی باعث از دست دادن امید به زندگی و نشاط در کار و فعالیت شود آن را حرام بسیار بزرگی می‌شمارد؛ زیرا چنین شخصی به سعادت خود ضرب‌های اساسی وارد کرده و از حرکت باز میماند.

دلایل قرآنی بر قبح جزع

آیاتی از قرآن دال بر جزع میباشد که برای نمونه چند آیه را ذکر میکنیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ* وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمُوتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ* وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»¹

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! زیرا خداوند با صابران است و به آنها که در راه خدا کشته میشوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمیفهمید! قطعاً همه شمارا با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوهها آزمایش میکنیم و بشارت‌ده به استقامت‌کنندگان! آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان میرسد، میگویند: «ما از آن خدائیم و بهسوی او باز میگردیم!» اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان!

در این آیه خداوند متعال امر به صبر کرده و به کسانی که در هنگام مصیبت صبر را پیشه خود میکنند بشارت داده است؛ بنابراین صبر کردن برخلاف جزع است.

دسته دیگری از آیات که دلالت بر حرمت جزع دارند، عبارتند از: «وَلَا يَسْتَلْ حَمِيمٌ حَمِيمًا * يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّسُ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ * كَلَّا أَنْهَا لَطْفٌ * نَزَاعَةً لِلشَّوَى * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى * وَجَمَعَ فَأَوْعَى * إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلْأَسْأَلِ وَالْمَحْرُومِ * وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيُّومَ الدِّينِ * وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ»¹ و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمیگیرد! آنها را نشانسان میدهند (ولی هر کس گرفتار کار خویشتن است) چنان است که گنهکار دوست میدارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند و همسر و برادرش را و قبیلهاش را که همیشه از او حمایت میکرد و همه مردم روی زمین را تا مایه نجاتش گردند اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعلههای سوزان آتش است، دستوپا و پوست سر را میکند و میبرد! و کسانی را که بهفرمان خدا پشت کردند صدا میزند و (همچنین آنها که) اموال را جمع و ذخیره کردند! بهیقین انسان حریص و کمطاعت آفریده شده است، هنگامیکه بدی به او رسد بیتابی میکند × و هنگامیکه خوبی به او رسد مانع دیگران میشود (و بخل میورزد)، مگر نمازگزاران، آنها که نمازها را پیوسته بجا میآورند و آنها که در اموالشان حق معلومی است ... برای تقاضاکننده و محروم و آنها که بهروز جزا ایماندارند و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند.

این آیات با ذکر احوال روز رستاخیز آغاز میشود و از درماندگی انسان و دستوپا زدن او برای گریختن از عذاب دردناکی است که با گناهان خود آن را شعلهور ساخته است.

در ادامه همین آیات، به منشأ و عامل اینهمه شقاوت و سیاهبختی میپردازد و از «هَلَع»؛ دلبستگی شدید انسان به دنیا نام میبرد و دو شاخص اصلی برای چنین افرادی میشمرد. اول؛ «جزع» و دوم «منع».

این بدان معناست که شاخصترین ویژگیهای اهل آتش جزع در برابر ناملایماتی است که در طبیعت دنیا و لازمه امتحان شدن اوست و منع خیر کردن از بندگان خدا به هنگام

غیره قطعاً فتأمل^۱ علاوه اینکه ائمه و انبیا (ع) و یا خصوص آقا و مولایم حسین بن علی (ع) از حکم جزع استثنا میشوند چنانکه روایت پیشگفته و روایتهای دیگر از جمله حسنه معاویه از امام صادق (ع) که بیشتر ذکر شد بدان اشاره دارد هر جزع و گریه‌های مکروه است مگر جزع و گریه بر حسین مراد از جزع افعالی از قبیل سیلی زدن به صورت و سینه و فریاد کشیدن و مانند آن است که از انسان بیتاب صادر میشوند و لو به قرینه روایت امام باقر (ع) که فرمود شدیدترین جزع فریاد به ویل و عویل و لطمه زدن به صورت و سینه کردن مو است و نیز شاهد بر این معنی است علاوه بر این روایات سیره متدینان و شیعیان در انجام دادن لطم و عویل و مانند آنکه در سایر مصیبت‌ها حرام است بر جواز آن در این خصوص دلالت دارد پس تأملکن.

مرحوم نائینی میگوید: «إذا صدق علیه عنوان الجزع فلا بأس والله العالم». (حرره الاحقر محمدحسین الغروی نایینی)^۲ ایشان این اعمال را جایز دانسته و جزع بودن را دلیل بر حرمت نمیدانند بلکه مادامیکه عناوین ثانویهای نظیر اقدام به هلاکت نفس و اضرار فاحش صدق نکند جزع کردن به هر قسمی که باشد اشکال میداند.

مطلب دوم: بر سر و سینه و صورت زدن به حدی که به مرتبه سرخی عضو یا سیاهی رسد اشکالی ندارد بلکه زنجیر زدن بر شانه و پشت که به مرتبه مزبور برسد جایز است. بلکه اعمال مذکوره بر سر و سینه و صورت زدن موجب میشود که خون کمی از عضو صدمه‌دیده بیرون آید عیب و اشکالی ندارد.....

بر سر و سینه و صورت زدن به حدی که به مرتبه سرخی عضو یا سیاهی رسد اشکالی ندارد بلکه زنجیر زدن بر شانه و پشت کردن به مرتبه مزبور رسد جایز است. بلکه اعمال مذکوره بر سر و سینه و صورت زدن موجب شود که خون کمی از عضو صدمه‌دیده بیرون آید عیب و اشکالی ندارد.

^۱- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ج ۴ ص ۱۷۳

^۲- الدعاه الحسینیه ص ۵۰۱

نتیجه‌گیری

با توجه به دلیل عقلی، جزع نوعی گستاخی و عصیانگری در برابر اراده خدا است و از دست دادن امید و نشاط زندگی می‌باشد. همچنین با استفاده از دلایل قرآنی که ذکر شد معلوم شد که جزع قبیح می‌باشد ولی جزع برای امام حسین (ع) با استفاده از تخصیص روایات گفته‌شده و اتفاقنظر بزرگانی همچون صاحب جواهر و مرحوم نایینی و آیه الله خوانساری هیچ اشکالی ندارد؛ البته با حدود و شرایطی که مشخص شده است.

منابع:

* قرآن كريم

- 1- مصطفوى، حسن، **التحقيق فى كلمات القرآن الكريم**، انتشارات دارالكتاب العلميه، بيروت، لبنان، 2009 م
- 2- الفيومى، احمد بن على المقرئ، **مصباح المنير**، انتشارات اسوه، 1426
- 3- ابن منظور، ابى الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، **لسان العرب**، انتشارات صادر بيروت، لبنان، 2005 م
- 4- زبيدى، مرتضى، **تاج العروس من جواهر القاموس**، انتشارات دارالفكر، بيروت، لبنان
- 5- ديلمى، حسن بن محمد، **ارشادالقلوب**، انتشارات شريف رضى، قم، 1412 ق
- 6- فيض كاشانى، محمد بن حسن بن شاه مرتضى، **رسائل**، مدرسه عالى شهيد مطهرى، تهران، 1429 ق
- 7- طوسى، محمد بن حسن، **تهذيب الاحكام**، مؤسسه اعلمى للمطبوعات، بيروت، لبنان، 1426 ق
- 8- عاملى، شيخ حر، **وسايل الشيعه**، مؤسسه اعلمى للمطبوعات بيروت، لبنان، 1427 ق
- 9- انصارى، مرتضى، **المكاسب**، انتشارات دارالفكر، 1384 ش
- 10- مجلسى، محمد باقر، **بحار الانوار**، انتشارات الاسوه بيروت، لبنان، 1405 ق
- 11- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، **الكافى**، انتشارات دارالحديث، قم، 1387 ش
- 12- صدوق، **من لا يحضره الفقيه**، اعلمى للمطبوعات بيروت، لبنان، 1426 ق
- 13- ابن حيّون، نعمان بن محمد مغربى، **دعائم الاسلام**، مدرسه آل البيت، قم، 1385 ش
- 14- خوانسارى، سيد احمد، **جامع المدارك فى شرح مختصر النافع**، انتشارات اسماعيليان، قم، 1405 ق
- 15- كوفى، فرات بن ابراهيم، **تفسير فرات كوفى**، انتشارات وزارت ارشاد، تهران، 1410 ق

- 16- ابن زكريا، ابي الحسين احمد بن فارس، **مقاييس اللغة**، انتشارات العلميه، بيتا
- 17- الفراهيدى، ابي عبد الرحمان الخليل بن احمد، **العين**، انتشارات اسوه، قم، 1414 ق
- 18- رضى، سيد شريف، **نهج البلاغه**، انتشارات اسوه، قم، 1392 ش
- 19- مطهرى، مرتضى، **آشنايى با قرآن**، انتشارات صدرا، 1384 ش
- 20- مالكي، ابن صباغ، **الفصول المهمه فى اصول الائمه**، انتشارات دار الحديث
- 21- تبريزى، شيخ جواد، **رساله فى لبس السواد**، انتشارات دارالصديقه الشهيده، 1425 ق
- 22- طباطبايى، سيد محمدحسين، **الميزان فى تفسير القرآن**، موسسه اعلمى للمطبوعات بيروت، 1997 م

